

پل الوار

مجموعه اشعار

بانىروى عشق

ترجمه جواد فريد



پل الوار

مجموعه اشعار

مؤسسه انتشارات نگاه منتشر کرد

از مجموعه اشعار

۱. مجموعه آثار احمد شاملو. دفتر اول
۲. مجموعه آثار احمد شاملو. دفتر دوم
۳. مجموعه اشعار نیما یوشیج
۴. مجموعه اشعار سپهرین بهجهانی
۵. مجموعه اشعار نادر نادرپور
۶. مجموعه اشعار منوچهر آتشی
۷. مجموعه اشعار حمید مصدق
۸. مجموعه اشعار شهریار
۹. مجموعه اشعار عماد خراسانی
۱۰. مجموعه اشعار سیدعلی صالحی. دفتر اول
۱۱. مجموعه اشعار سیدعلی صالحی. دفتر دوم
۱۲. مجموعه اشعار نصرت رحمانی
۱۳. مجموعه اشعار لورکا
۱۴. مجموعه اشعار ژاله اصفهانی
۱۵. مجموعه اشعار جواد مجابی
۱۶. مجموعه اشعار شمس لنگرودی
۱۷. مجموعه اشعار یدالله رویایی
۱۸. مجموعه اشعار حسین منزوی
۱۹. مجموعه اشعار محمدعلی بهمنی
۲۰. مجموعه اشعار م. آزاد
۲۱. مجموعه اشعار اسماعیل شاهرودی
۲۲. مجموعه اشعار خسرو گلسترخی
۲۳. مجموعه ای از اشعار ناظم حکمت
۲۴. مجموعه اشعار علی بابا چاهی
۲۵. مجموعه اشعار محمد علی سپانلو
۲۶. مجموعه اشعار پابلو لرودا
۲۷. مجموعه اشعار منوچهر نیستانی
۲۸. مجموعه اشعار پل الوار

زیر چاپ

۲۹. مجموعه اشعار فریدون توللی



مؤسسه انتشارات نگاه

ISBN 978-964-351-882-0



9 789643 518820

۲۸۰۰۰ تومان



پل الوار با نیروی عشق مجموعه‌ی اشعار

برگردان از
جواد فرید



مؤسسه انتشارات نگاه
تاسیس - ۱۳۵۲

۵۳۲۶۴

الوار، پل، ۱۹۵۲-۱۸۹۵ م.

Eluard, Paul

با نیروی عشق: گزیده اشعار / پل الوار؛ برگردان از جواد فرید

تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۹۳.

۴۹۶ ص.: مصور؛ ۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.

ISBN: 978-964-351-882-0

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فرید

عنوان به فرانسه: De La Force de l'Amour

۱. شعر فرانسه - قرن ۲۰ م - ترجمه شده به فارسی. ۲. شعر فارسی - قرن ۱۴

- ترجمه شده از فرانسه. الف. فرید، جواد، ۱۳۳۰ - ، مترجم.

۱۳۹۳ ۹۱۶/۹۱۴ Q ۲۶۰۳ ۸۴۱/۹۱۴

شماره کتابشناسی ملی: ۲۱۱۷۲۸۰

پل الوار

با نیروی عشق

مجموعه اشعار

برگردان از: جواد فرید

چاپ اول: ۱۳۹۳، لیتوگرافی: اطلس چاپ

چاپ: گل‌بان، شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۵۱-۸۸۲-۰

حق چاپ محفوظ است.

* * *

مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

دفتر مرکزی: خ انقلاب، خ شهدای ژاندارمری، بین خ. فخر رازی و خ. دانشگاه، پ. ۶۳، طبقه ۵

تلفن: ۱۲-۶۶۹۷۵۷۱۱، ۸-۶۶۴۸۰۳۷۷، ۶۶۴۸۰۳۷۷، ۶۶۴۶۶۹۴۰، تلفکس: ۶۶۹۷۵۷۰۷

www.entesharatnegah.com info@entesharatnegah.com

Email: negahpublisher@yahoo.com

فهرست

● سخن مترجم / ۱۱

مقدمه‌ای بر اشعار پل الوار / ۲۳

گاهشمار زندگی پل الوار / ۳۳

۱- زمین نیلی است همچون پرتقالی

برای نخستین بار / ۴۵ ● ۸۴ / با تو

معانی / ۵۳ ● ۸۶ / عزیزکم

یگانه / ۵۶ ● ۸۷ / آرام و سرد

باغ گم شده / ۵۹ ● ۸۹ / به درون آمدن، بیرون رفتن

چیدن یاسمن‌ها / ۶۱ ● ۹۱ / هوای تیره

این همه رویا در هوا / ۶۳ ● ۹۳ / پاریس این چنین شاد

برای زیستن در اینجا / ۶۵ ● ۹۴ / پاریس در زمان جنگ

دنیز رویاروی شگفتی‌ها / ۶۷ ● ۹۶ / مرگ ما

شعرها / ۶۹ ● ۹۸ / هدف

سپیده دم / ۷۱ ● ۹۹ / یازده هایکو

شناگر در سایه روشنا / ۷۲ ● ۱۰۲ / گذشتن

پراگ در یک شامگاه بهاری / ۷۳ ● ۱۰۴ / بازی

حیوانات و صاحبانشان / ۷۵ ● ۱۰۶ / غیبت

دیدارها / ۸۱ ● ۱۰۸ / دریایی

۲- من زنم، شویش و کودکشان

- از یک، از دو و از همه / ۱۱۳ • ۱۴۶ / اشعاری برای صلح
در دیدرس / ۱۱۵ • ۱۵۰ / میان دیگران
دو صدا در یک صدا / ۱۱۹ / ۱۵۱ / بازی سازندگی
یکی کودک بودن / ۱۲۲ • ۱۵۳ / به جای او
قانون / ۱۲۴ • ۱۵۴ / شکل
کودکم را خواهم برد / ۱۲۶ • ۱۵۵ / رویا
گذران ایام / ۱۲۷ • ۱۵۶ / پیوند
در گرگ و میش صبح / ۱۲۹ / ۱۵۷ / تن آسایی
به او که تکرار می کند هر آنچه را... / ۱۳۰ • ۱۵۸ / یگانه
می خواهم که او ملکه ای باشد / ۱۳۶ • ۱۵۹ / سه شعر ناتمام
جوانی / ۱۳۹ / ۱۶۱ / تنها و پارسا
جنگ افزاهای مرارت / ۱۴۰ • ۱۶۳ / ما در هر کجا
سال ما / ۱۴۲ • ۱۶۵ / شب را ...

۳- مرا نمی توان شناخت بهتر از آنکه تو شناخته ای

- مرا نمی توان شناخت / ۱۶۹ • ۱۹۱ / بانوی خشت
دلدار / ۱۷۱ • ۱۹۳ / شب های مشترک
خم دیدگان تو / ۱۷۲ • ۱۹۵ / شاعرانی چند بیرون آمده اند
در پناه عشق / ۱۷۴ • ۱۹۶ / حیوانم من
یقین / ۱۷۵ • ۱۹۸ / آسایش تابستانی
بوسه / ۱۷۶ • ۲۰۱ / رویای ۲۱ سپتامبر ۱۹۴۳
عریانی حقیقت / ۱۷۷ • ۲۰۳ / رویای ۱۲ نوامبر ۱۹۴۳
فصل دلدادگی ها / ۱۷۸ • ۲۰۵ / این دیگر رویا نیست
دلدادگان / ۱۸۰ • ۲۰۸ / گیسوان نارنجین تو
باید وارد دل دیگران شد، ... / ۱۸۲ • ۲۱۱ / شب ما بهتر از روزانمان
در آمیختن / ۱۸۴ • ۲۱۳ / بودن
پیدا شو! / ۱۸۶ • ۲۱۵ / برابری
در قلب عشقم / ۱۸۸ • ۲۱۷ / تنها نیستم

۴- من زاده شدم تا تو را بشناسم تا تو را بنامم

- آزادی / ۲۲۱ • ۲۵۹ / در میانه‌ی ماه اوت
درنگ لحظه‌ها / ۲۲۶ • ۲۶۱ / بدان که او می‌خواست
یکشنبه بعد از ظهر / ۲۲۸ • ۲۶۳ / نقد شعر
حکومت نظامی / ۲۳۰ • ۲۶۵ / آگهی
از بیرون / ۲۳۱ • ۲۶۶ / گابریل پری
از درون / ۲۳۲ • ۲۶۸ / به معیاری انسانی
شب واپسین / ۲۳۴ • ۲۷۱ / به یاد پل وایان کوتوریه
آتش نیالوده / ۲۳۸ • ۲۷۳ / در آینه‌ای سیاه
دلیری / ۲۴۰ • ۲۷۵ / تنی چند بودند
ترازوهای دشمن / ۲۴۳ • ۲۷۷ / به رفیقان چاپ‌گرم
سرود نازی / ۲۴۴ • ۲۷۸ / حسابی برای تسویه کردن
شمار اندکی از روشنفکران فرانسوی... / ۲۴۶ • ۲۸۰ / آتنا
سپیده‌دم دیوها را محو می‌کند / ۲۴۸ • ۲۸۲ / یونان در سر
برادران این سپیده‌دم از آن ما است / ۲۵۰ • ۲۸۴ / اسپانیا
کشتن / ۲۵۲ • ۲۸۶ / پیروزی گرنیکا
حیوانی و شرور / ۲۵۴ • ۲۹۰ / با نیروی عشق
از تنها شعری میان مرگ و زندگی / ۲۵۷ • ۲۹۲ / سیمای صلح

۵- شما را می‌شناسم من، رنگ مردان و زنان

- زبان رنگ‌ها / ۳۰۱ • ۳۰۶ / الفبای سرایش
آینه‌ی یک لحظه / ۳۰۳ • ۳۰۸ / آخرین شعر من
اگر دوست می‌داری / ۳۰۴ • ۳۱۰ / آینده‌ی شعر

- شاعرانی که من شناختم / ۳۱۴ ● ۳۴۴ / ماکس ارنست
 سنگ شدن یک شاعر / ۳۱۸ ● ۳۴۶ / به مارک شاگال
 ستایش یک شاعر / ۳۲۰ ● ۳۴۸ / ژرژ براك
 برخی واژه‌ها که تا اینجا به گونه‌ای... / ۳۲۳ ● ۳۵۰ / آندره ماسون
 کار شاعر / ۳۲۷ ● ۳۵۱ / پل کله
 پابلو پیکاسو / ۳۳۴ ● ۳۵۲ / گیرایی
 نخستین زن جهان / ۳۳۵ ● ۳۵۴ / همسانی‌ها
 به پابلو پیکاسو / ۳۳۷ ● ۳۵۶ / سازندگان
 خوان میرو / ۳۴۰ ● ۳۵۸ / دختران گرتروود هوفمن
 جیورجیو دی کریکو / ۳۴۲ ●

۶- آهنگ دل من، آهنگی جاودانی است

- آهنگ دل من، آهنگی جاودانی است / ۳۶۳ ● ۳۹۶ / روی شیب‌های درونی
 باز آمدن در یک شهر / ۳۶۵ ● ۳۹۷ / در سایه‌ی درگاهم
 فضایی میان اشیا / ۳۶۶ ● ۳۹۹ / بی تو
 پس پشت من، چشم‌هایم / ۳۶۸ ● ۴۰۱ / با نخستین واژه‌ی روشن
 باره‌ی تن / ۳۶۹ ● ۴۰۳ / گاهشمار
 به زودی / ۳۷۱ ● ۴۰۵ / بازی
 نفسی به دشواری / ۳۷۳ ● ۴۰۷ / به زیر گوشه‌ای زرین
 جوانی باز می‌آفریند جوانی را / ۳۷۵ ● ۴۱۰ / بی‌زمان
 همه‌گویی / ۳۷۷ ● ۴۰۹ / زنده‌ای برای مردگان...
 اراده‌ی به روشنی دیدن / ۳۸۳ ● ۴۱۴ / نخستین شعر نمایان
 ما هستیم / ۳۸۶ ● ۴۱۷ / پنجمین شعر نمایان
 چشم‌انداز من / ۳۸۹ ● ۴۱۹ / زیستن
 همه‌رهایی یافته‌اند / ۳۹۰ ●

۷- اندیشه‌ام میان مرگ و زندگی

- دیدگان همیشه پاک‌شان / ۴۲۵ • ۴۴۹ / عهد
- مرگ، عشق، زندگی / ۴۲۷ • ۴۵۰ / آسان
- بارنج دیگرگون / ۴۳۰ • ۴۵۲ / زندگی ما
- برای زیستن در اینجا / ۴۳۲ • ۴۵۴ / مرگ پایان‌ناپذیر
- جنبش ما / ۴۳۷ • ۴۵۷ / سرود زن جان سپرده
- شعر متوالی / ۴۳۹ • ۴۵۹ / زن در گذشته‌ی زنده‌ی من
- آنچه امروز دومینیک نشان می‌دهد / ۴۴۱ • ۴۶۱ / مردن ۱
- بهار / ۴۴۵ • ۴۶۳ / مردن ۲
- و لب‌خنده‌ای / ۴۴۶ • ۴۶۵ / گورستان دیوانگان
- باقی / ۴۴۷ • ۴۶۷ / سرود واپسین مهلت
- حلقه‌ی صلح / ۴۴۸ •

• مراجع / ۴۷۳

• تصاویر / ۴۷۷



نگاهی کوتاه به شعر الوار

پل الوار یکی از شاعران نام‌آور نیمه‌ی اول قرن بیستم فرانسه است. مجموعه‌ی اشعار الوار همچون منشوری است که هر یک از وجوه آن، نوری ویژه را می‌تاباند. این منشور فقط نشانگر تحول اندیشه و گسترش دنیای شعری شاعر نیست، بلکه در عین حال پژواک جنبش‌های ادبی، اجتماعی و حتا سیاسی زمانه‌ی شاعر را نشان می‌دهد.

شعر الوار زمانی وارد عمل شد که به‌رغم تأثیر آپولینر هنوز قیوداتی از نوع انتظام شعری مالارمه، تجربه‌های آزاد شاعرانه را به بند کشیده بود و این معنا و مفهوم نسبتاً صریحی را که امروزه از شعر انتظار داریم در پرده پوشانده بود. در همان زمان آندره ژید می‌گفت: «پنجره‌ها را باید بر روی جهان گشود». و الوار در گشودن این پنجره‌ها بر روی جهان نقش قاطعی ایفا کرده است.

درس‌های مکتب اوانیمیس^۱ و آموزه‌های شعری والت ویتمن شاید در ابتدای کار توانستند در مقیاسی مهم برای الوار سرنوشت‌ساز باشند، از آن‌رو که در سال ۱۹۱۳، به الوار جوان عطا کردند آنچه را که بشدت نیازمندشان بود. این آموزه‌ها برای الوار به مثابه‌ی

۱. جنبشی در ادبیات فرانسه، مبتنی بر مفهوم روان‌شناختی جدید آگاهی جمعی است. بن جیسن را ژول رومن در ۱۹۰۸ پایه‌گذاری کرد.

مدخل پهناوری بر روی ماجراهای انسانی بود، همچون سیر و سیاحتی در سرزمین‌های عشق، برادری، زندگی غریزی، فعالیت‌های انسانی و شبانروزان مشترک در گذر. اما با سوررئالیسم است که الوار سرنوشت شعری خود را رقم می‌زند، همچنان که سوررئالیسم نیز با الوار طبیعی‌ترین شاعر خود را باز می‌یابد. سوررئالیسم که در ابتدا بر آن است سعادت را به خشونت، شادی را به سرسام و آزادی را به شورش بکشاند، به یمن حضور الوار، رنگ دیگری در شعر به‌خود می‌گیرد. ماجراهای الوار در دل جنبش سوررئالیسم، حتا ماجراهای کاملاً شخصی‌اش، جنبه‌ای عمومی و همگانی می‌یابند و یک من همگانی در سرتاسر شعر الوار حضور پیدا می‌کند که شاعر و منتقدی چون پی‌یر امانوئل بسیار بر آن تأکید می‌ورزد. حتا هنگامی که عشق شاعر کاملاً شخصی است و یا شاعر به روایت تجربه‌ای نهان و خصوصی می‌پردازد، به دلیل وجود و حضور این من همگانی، رابطه‌ی عاطفی صمیمانه‌ای بین شاعر و خواننده‌ی شعر یا شنونده‌ی آن برقرار می‌شود. الوار در میل شدید تداوم بر آن است تضادهایی را که موجب تقابل فرد با همگان یا با دنیای اطراف او می‌شود از میان بردارد و فراتر از آن‌ها برود و تنهایی جهان را در هم شکنند و زیبایی‌های آن را بیش از پیش شکوفا کند. انسان تنها برای الوار سلطه‌ی سرسام است و همگان سلطه‌ی نظمی برقرار. ضروری است پلی بین این دو برقرار شود و این پل نمی‌تواند غیر از شعر باشد. شعر الوار در برهه‌ای چنین وظیفه‌ای یعنی پیوستن فرد به همگان را بر عهده می‌گیرد و آن‌گاه شعر او سرشار چشم‌انداز و نگاه می‌شود، آینه‌ای به کمال می‌شود که فرد در آن به تعدد تکثیر می‌شود و این در واقع دیالکتیک زندگی است. توانمندی بارآورانه‌ی چنین شعری می‌تواند ماده را شگفت‌انگیز نماید و شگفتی را به صورت مادی در آورد، رویا را به واقعیت پیوندد همچنان که تاریکی

را به روشنایی سوق دهد و در پرتو آن دیوانه‌ای، فرزانه گردد. این حجت و برهانی که بر شعر الوار حکم می‌راند همان برهان سوزانی است که پیش‌تر آپولینر پیدایش و ظهور آن را اعلام کرده بود.

شعر الوار حرکت به سوی جهان است. شعری است بی‌کرانه و بی‌مرز. اما در این سفر چشمان تیزبین شاعر در جستجوی بلندی‌ها است با دستانی دراز شده به سوی برادری. این سفر هر شاعر دیگری را می‌تواند گرفتار شور و هیجانات تغزل و ملازم آن اطناب و تکرار نماید، اما شاعری چون الوار هرگز از یاد نمی‌برد که شعر پیش از آنکه سرود باشد در واقع زبان است. این مطلب مهمی است که امروزه شعر الوار را روزآمد می‌کند.

می‌توان اندیشید که گذر الوار از دادائیسیم این بهره را برایش در بر داشته است که تمرینات گوناگونی را با زبان بکند و این توانایی را به چنگ بیاورد که به سهولت کلمه‌ها و جمله‌ها را در هم بریزد، خرد کند، بشکند و آخر سر آن‌ها را بفرساید. در پس این گونه چالش‌ها با زبان، آنچه باقی می‌ماند از نظر زبان خالص و ناب و از نظر شعری پایدار و تغییرناپذیر است. بر بستری از این دست است که زبان شعری الوار آفریده می‌شود، زبانی برای بازگویی حدیث‌ها و ماجراهای مشترک بین انسان‌ها، اشیا عینی و مادی، رنگ‌ها، شکل‌ها، رایحه‌ها، تصاویر آب، آسمان و زمین، و عشق با شور و شوق‌هایش و این بازگویی به گونه‌ای خستگی‌ناپذیر تکرار می‌شود بدون آنکه دچار اطناب گردد و در هر لحظه باز آفریده و دگرگون می‌شود.

در شعر الوار حضور قاطعانه‌ی شعور و وجدان خلاق انسانیتی معصوم به چشم می‌آید. شعر او تصویرگر واقعیت‌ها و اجسام مادی پیرامون انسان‌ها است. الوار کیمیاگری است که عناصر چهارگانه و اجزای مادی را با جوهر شعر به هم می‌آمیزد. باد و باران و آب و آفتاب، جاندار و طبیعی در شعرش جا خوش می‌کنند.

در گذر از سوررئالیسم به نهضت مقاومت نیز الوار ویژگی‌های اساسی شعر خود از جمله توصیف غنایی طبیعت، کیمیاگری عناصر و من شخصی خود را از دست نمی‌نهد. تداوم





و پیوستگی صدای الوار در این برهه از زندگی‌اش همان است که پیش‌تر شنیده شده است. با همان لحن برادرانه از تکرار این مضمون که انسان‌ها حق دارند نان و نور را به قدر درخور و کفایت در اختیار داشته باشند، دست برنمی‌دارد و بر آن می‌کوشد تا از افق یک انسان تنها درگذرد و به افق همگان راه یابد.

به یک کلام، الوار شاعر عشق است با زبان زلالی که مسحور می‌کند، با مهربانی، نیرو، گرما و شیوه‌ای که ویژه‌ی اوست از عشق دلدار می‌گوید، چشم‌اندازهای زیبای طبیعی را رویاروی دید خوانندگان یا شنوندگان شعرش می‌گشاید، آن‌ها را به دلخواه خود رنگ می‌زند و یا از اجزایی که دوست دارد، می‌انبارد. نگاهی برادرانه بر روی زیبایی‌های جهان دارد و تا لحظه‌ی درگذشت مردی پروقار و مهربان و جوانی سرکش باقی می‌ماند با دلی خشم‌آگین در برابر ناراستان.

معرفی الوار و شعر او در ایران

ظاهراً زنده‌یاد فریدون رهنما نخستین کسی است که الوار را به جمع شاعران جوان نیمایی معرفی کرده است و از میان این شاعران، زنده‌یاد احمد شاملو بیش از همه به مکاشفه در جوهر و زبان شعری، موسیقی درونی کلام، ارزش‌های صوتی کلمه و... در شعر الوار پرداخته و در این رهگذر بیشترین تاثیر را از الوار پذیرفته است. شاملو به ترجمه‌ی اشعار الوار نیز همت گماشته و برگردان نه قطعه شعر شناخته شده‌ی الوار را در سال ۱۳۵۳ در نخستین چاپ کتاب «همچون کوچهای بی‌انتها» آورده است. تعداد این اشعار در تجدید چاپ سال ۱۳۸۱ همان کتاب به شانزده قطعه افزایش یافته است. آقای محمدتقی غیائی در زمستان ۱۳۵۷ و در گرماگرم انقلاب، ترجمه‌ای از چهل و چهار قطعه شعر الوار را با

عنوان «ای آزادی» منتشر کرده است. این مجموعه بر اساس جنگی که لویی پارو و ژان مارسناک از اشعار الوار فراهم آورده‌اند، تنظیم شده است. آقای حشمت جزینی در سال ۱۳۷۳ در کتاب «ده شاعر نامدار قرن بیستم»، جایگاه ویژه‌ای را برای الوار قایل شده و ترجمه‌ی بیست و دو شعر غالباً کوتاه الوار را در آن آورده است. آقای محمدرضا پارسایار متن دوزبانه‌ی منقحی از اشعار پل الوار را با عنوان «تنهایی جهان» در سال ۱۳۸۲ به چاپ داده است که شناخته‌شده‌ترین اشعار الوار را در بر می‌گیرد. آقای قاسم صنعوی در سال ۱۳۸۴، در کتابی با عنوان «کلام» برای شاعران بگذازد که گزیده‌ای از شعر شاعران فرانسوی دوران اشغال و نهضت مقاومت را در بر می‌گیرد، ترجمه‌ی سیزده شعر از الوار را آورده است که مرجع اصلی شعرها مجموعه‌ی شعری میعاد آلمانی الوار است.

علاوه بر کتاب‌هایی که ذکرشان رفت در مجلات ادبی نیز گاهی به مقاله‌ای درباره‌ی الوار و یا به ترجمه‌ی شعری از او برخورد می‌شود که برای نمونه می‌توان به مقاله‌ی «یادی از پل الوار و چند شعر از او» از زنده‌یاد رضا سیدحسینی مندرج در شماره‌ی سوم مجله‌ی فرهنگی و هنری بخارا (آذر و دی ۱۳۷۷) اشاره کرد که ترجمه‌ی هشت شعر کوتاه الوار را در بر دارد. مقاله‌ی گاستون باشلار با عنوان «بذر و خرد در شعر پل الوار» به ترجمه‌ی آقای جلال ستاری مندرج در ماهنامه‌ی کلک (شماره‌ی ۱۰۵، خرداد و تیر ۱۳۷۸) با وجود کوتاهی مقاله، بسیار خواندنی است.

آنچه نام برده شد، ترجمه‌های اشعار الوار به فارسی است که در حال حاضر در دسترس من و دیگر علاقه‌مندان شعر الوار قرار دارند. این ترجمه‌ها را همراه با متن اصلی شعر خوانده‌ام. اجر همه‌ی مترجمان مأجور باد. اما من ترجمه‌ی اشعار الوار را در سال ۱۳۵۰، نخستین سال دانشجویی‌ام در دانشگاه تهران به‌دست گرفتم. ترجمه‌ی اشعار الوار در آغاز برایم جنبه‌ی تفریح داشت و آنچه از ورای این برگردان‌ها حاصل می‌شد مسرت خاطر و رضایت شخصی بود. حدود شصت شعر الوار را در همین سال‌های دانشجویی به فارسی برگرداندم. بعدها هر موقع اشتغالات کاری و گرفتاری‌های حرفه‌ای‌ام اجازه می‌داد شعری را به این مجموعه می‌افزودم، تا این که تشویق‌ها و پی‌گیری‌های دوستم احمد پوری مرا

بر آن داشت تا شعرهای ترجمه شده را بازخوانی، مرتب و آماده‌ی چاپ کنم. حاصل کار را پیش‌رو دارید. تعدادی از اشعار این مجموعه را در مراجعی که نام بردم می‌توان به اشتراک یافت. دریغ آمد بخش مهمی از ثمره‌ی کارم را به دلیل اشتراک در برگردان به کنار نهم. از این‌رو ضمن احترام به این ارجمندان و کارشان، من نیز کار خود را عرضه می‌کنم و پذیرش و قضاوت را بر عهده‌ی خواننده‌ی سخندان و ا می‌گذارم.

شیوه‌ی گزینش اشعار الوار

«بهترین گزیده‌ی اشعار آن است که برای خود تهیه می‌کنیم». این عنوانی است که الوار برای منتخباتی که از شعر شاعران فرانسوی از شاتوبریان تا روردی تدارک دیده، انتخاب کرده است. این عنوان کتاب الوار را به‌مثابه‌ی اصلی اساسی در گزینش اشعار این مجموعه پذیرفته‌ام. اما برای نشان دادن جنبه‌ها و جلوه‌های گوناگون منشور شعری الوار ناگزیر از یک بخش‌بندی بودم. برای طبقه‌بندی اشعار الوار، کار پی‌یر گامارا و روبن ملیک دو شاعر فرانسوی دوست الوار را در جنگی که با عنوان «اشعار برگزیده» فراهم آورده‌اند، پسندیدم و کار خود را بر مبنای هفت وادی شعر ایشان بنیان نهادم. لیکن عنوان بخش‌ها و شعرهای برگزیده‌ی من کاملاً نه همان



است که آن دو تن برگزیده‌اند. این هفت وادی شعر که بنیان شور، شوق، عشق، مبارزه و کشمکش‌های الوار است، چنین نام گرفته‌اند: زمین نیلی است همچون پرتقالی: در این وادی نخستین، گستره‌ی پهناور چشم‌اندازهای الوار جوان نشان داده می‌شود. جغرافیای پهناور و ژرف الوار شامل آرایه‌های طبیعت عریان، درختان، گل‌ها و میوه‌ها، حیوانات و صاحبان‌شان، زندگی شهری همراه با صداها، نگاه‌ها، تصویرها و حرکات از پشت نگاه مهربان الوار به دید می‌آیند.

من، زنم، شویش و کودک‌شان: یکی از جنبه‌های مهم آثار الوار تایید خانواده به مثابه‌ی شالوده‌ی زندگی مشترک بین زن و مرد است. زندگی خانوادگی برای الوار تنها یک پیوند قانونی و اخلاقی و یا یک سنت اجتماعی و مدنی به شمار نمی‌رود. بل توانمندی آفرینش زوج، استمرار زندگی زوج و تداوم تاریخی آن است. الوار شاعرِ کودک، جوانی و گل‌افشانی‌ها است همچنان که شاعر خانواده‌ای سعادتمند و پیوندی بارآور به تمام معنای کلمه.

مرا نمی‌توان شناخت، بهتر از آنکه تو شناخته‌ای: شاعر عشق، شاعر لحظه‌های ناب زندگی، در این بخش از کتاب، شعرهایی از الوار گنج‌ایده شده که پرتوهای درخشان و گوناگون دلدار را نشان می‌دهند، همچنان که آتش عشق را که بر گستره‌ی افق انسانی شعله می‌کشد. عشق، در نزد الوار در عین سادگی، جهان‌شمول است. الوار از ارزش‌های مشترک انسانی و از تفاوت‌های ظریف مکرر بین آن‌ها سخن می‌گوید.



من زاده شدم تا تو را بشناسم تا تو را بنامم: این بخش از مجموعه‌ی اشعار، جنبه‌ی دیگری از شاعری الوار را نشان می‌دهد. این اشعار گوشه‌هایی از حس آزادی‌خواهی و دادپرستی الوار است که با گل، پرنده، عشق پدری و فرزند، عشق به دلدار و عشق به میهن در بند در هم می‌آمیزند. این آرزوی بی‌کرانه‌ی آزادی که برای به‌دست آوردن دوباره‌ی آن الزاما باید دست به مبارزه زد، با جان و دل شاعر پیوندی ناگسستگی دارد. الوار با تعهدی تمام، رسالتی را بر دوش می‌گیرد که وجدان بیدارش برعهده‌اش می‌نهد و از ورای چنین رسالتی، چهره‌های دردناک و اندوهبار قرن بیستم را نشان می‌دهد: جنگ ۱۹۱۴ با نکبت‌هایش و آرزوی صلح پایدار پس از آن که شوربختانه به جنگ ۱۹۳۶ منجر شد، جنگ‌های داخلی اسپانیا که خطرات دردآوری را در ذهن الوار حک کرد همچنان که نقش‌های اندوه‌زای خود را در ذهن و خاطره‌ی مردم آزاده‌ی جهان باقی گذاشت.

شما را می‌شناسم من رنگ مردان و زنان: در پرتو شناخت جهان است که انسانیت برای الوار متجلی و تقویت می‌شود و عشق و عدالت راستین بر زمین برقرار می‌شوند. در این میان، آفرینش‌های هنری را نیز در پیشبرد و گسترش انسانیتی جهان‌شمول نقشی است. بعد از شعر، نقاشی از جمله‌ی آفرینش‌های هنری است که در نزد الوار از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. کمتر شاعری را در جهان می‌توان یافت که همچون الوار نقاشی را سروده باشد و به ستایش نقاشان و هنرمندان زمانه‌ی خود بنشیند. صورتگرانی هم که یار و همدل الوار بودند در واقع رنگ را می‌سرودند. این وادی از کتاب، تعامل و همدلی الوار را با هنرمندان هم‌عصر خود به‌خوبی نشان می‌دهد.

آهنگ دل من آهنگی جاودانی است: آری، آهنگ دل الوار، آهنگی جاودانی است. واژه‌های الوار برای بازگویی چنین عبارتی بسیار سنجیده، رسا و موثرند. تپش و آهنگ دل شاعر ماورای فراز و نشیب‌های زندگی‌اش، تاریخ‌نسل‌اش، تلاش‌ها و دستاوردهایش همواره به‌گونه‌ای تغییرناپذیر برقرار و پایدار است. آنچه را که شاعر دوست می‌دارد،



آنچه را که تحسین می‌کند، آنچه را که وهنی می‌پندارد،
آنچه را که از آن به دفاع برمی‌خیزد، از سپیده‌دم زندگی
تا شامگاه درگذشتش، تداوم اجزایی را نشان می‌دهند که
واقعیات بشری و فرهنگ انسانی را می‌سازند.

اندیشه‌ام میان مرگ و زندگی: الوار همان‌گونه
که زندگی و عشق را می‌ستاید، مرگ را نیز
به‌عنوان همزاد زندگی و سرنوشت مقدر همه‌ی
انسان‌ها می‌سراید. اندیشه‌ها و تأملات الوار
در برابر مرگ بسیار بلند و گسترده‌اند.

احساس شاعر رویاروی مرگ به هیچ
وجه تصنعی نیست بلکه نگرشی
جدی به سرنوشت بشری است.
نگاهی است به شکنندگی بشر
همچنان‌که به توانمندی‌هایش. نگاه
الوار به مرگ همواره با تعقل همراه است،
تعقلی که نسل‌های زمانه‌ی حاضر هم می‌توانند
امید و یقین را در آن پی بگیرند.

بخش‌بندی مضمونی که شرح آن گذشت براساس
برداشت‌های من از اشعار الوار تنظیم شده است. در
گزینش اشعار بر آن بودم تا حساسیت‌های ادبی،
هنری، اجتماعی و سیاسی الوار را نشان دهم و
روش‌مندی اندیشه‌ی شاعر و قابلیت‌های شعری او را

رویاروی جهان و تحولات اجتماعی آن بنمایانم. اگر خوانش اشعار این کتاب توسط خوانندگانی که اشعار الوار را پیش تر می شناختند و یا با این کتاب با اشعار الوار آشنا می شوند، همان لذتی را به آنان عطا کند که من در حشر و نشر چهل ساله ام با اشعار الوار چشیده ام، بی گمان اجر خود را یافته ام.

جواد فرید

تابستان ۱۳۸۹





مقدمه‌ای بر اشعار پل الوار

برای عشق و آزادی به دنیا آمده‌ایم

این عنوان نامه‌ای است که پل الوار (۱۸۹۵-۱۹۵۲) به جواد فرید تقدیم کرده و برای حامد فولادوند فرستاده است. پاکت نامه نه تمبر نه آدرس دارد و فولادوند که گویا بانگارش و جهان سوررآلیست‌ها آشناست احتمال می‌دهد که شاعر فرانسوی این متن را در بهشت یا در عالم مثال تدوین کرده است؟! در نامه، چند جمله نظر او را تأیید می‌کند، ولی تنها سندی که فولادوند در دست دارد شعری است که در سال ۱۹۲۹ به چاپ رسیده و در پشت همین پاکت آمده است: «زمین به مانند نارنج آبی است». گفتاری که بیشتر به درد نقاشان، فضانوردان یا میوه‌فروشان می‌خورد تا ادیبان و تاریخ‌نگاران! به هر صورت، در متن حاضر پل الوار سرگذشت خود را به شکلی برای فولادوند و فرید روایت می‌کند که خواننده‌ی ایرانی تصویر جدیدی از شهریار شاعران (= ملک الشعرای) فرانسه پیدا می‌کند.



تقدیم به مترجم آثارم

من پل گرندل هستم، ملقب به پل الوار. از همان کودکی تلخی روزگار را چشیدم زیرا گرفتار بیماری سل شدم و نتوانستم دوره‌ی دبیرستان را تمام کنم. شانزده سال داشتم وقتی من را به آسایشگاه مسلولان داوس سوئیس روانه کردند. شنیدم که امروز داوس مکان سران جلسه کشورهای «مسلول» دوست سرمایه‌داری است؟! خوشبختانه آنجا، سرنوشت مرا با هلن دیاکونوا، آموزگاری روس تبار و اهل ادب و هنر، آشنا کرد. ورود این زن ناشناس در زندگی‌ام (۱۹۱۲)، رویداد دوران جوانی‌ام است. من جوان و خام زود معذب‌وب این خانم زیبا، پخته و با فرهنگ شدم، او را گالا (یعنی جشن و سرور!) نامیدم و نخستین اشعار عاشقانه‌ی خود را برای او سرودم. گالا مدام به من می‌گفت: «تو شاعر زاده شدی»^۱ و از این که او مرا باور داشت بال درمی‌آوردم. ده سال با هم بودیم و گالا نه تنها ساقی و حامی من بود بلکه دختری شیرین به من داد. بی‌تردید، او با دل و تن خویش روح مرا صیقل داد و زیر سایه‌ی وجودش توانستم نیروی آفرینش را مهار کنم. آن شکوه، لطافت و سروری که گاهی در آثارم چرخ می‌زند پژواک عشق است و سحر نگاه گالا:

کمان نگاه تو گرداگرد دلم می‌رقصد

مهر شیرین تو در دلم دایره می‌زند

(۱۹۲۶)

1. tu es un poète nè



آری جناب فرید، آشنایی من با گالا تنها یک اتفاق و حادثه نبود. آن را رویداد^۱ می‌دانم، زیرا وجودم متحول و دگرگون شد، زندگی‌ام معنا پیدا کرد. زمانی که سرگذشت خود را مرور می‌کنی با اشخاص، اتفاقات و حوادث بی‌شماری روبرو می‌شوی، ولی رویدادها، آن‌ها انگشت‌شمارند. آن‌ها حوادثی‌اند دل یا عقل تو را زیر و رو می‌کند و به پرسش و تغییر وامی‌دارند. در اینجا، به برخی افراد و اتفاق‌ها که روند سرنوشت مرا به سوی روشنایی و آزادگی سوق دادند، اشاره می‌کنم:

در سال ۱۹۱۹، ژان پولان مرا به آراگون، بروتون و سوپو معرفی کرد. جنگ جهانی اول تازه تمام شده بود و نسل جوان ما امید چندانی به فردا نداشت و «شورشی بی‌دلیل» در سر می‌پروراند. مدتی دادائست شدیم و همراه تزارا و یارانش اعتراض و مسخره‌بازی کردیم، اما پس از سال ۱۹۲۳ با نویسندگان و هنرمندان پیشتاز اروپا جریان سوررئالیسم را شکل دادیم و این نهضت ادبی - هنری ما را به مدرن‌ترین ساحل‌های اندیشه و ژرف‌ترین دریا‌های آفرینش کشاند. در آن دوران، رفاقت من با بروتون و آراگون بافته شد و علی‌رغم چند قهر

و آشتی «ایدئولوژیکی»، دوستی ما پایدار ماند، زیرا همدلی و همفکری‌های ما ریشه‌دار بودند و زندگی مدام به ما می‌آموخت که انسان برای عشق و آزادی به دنیا آمده است. سال‌های ۱۹۲۰ با نقاشانی چون ماکس ارنست، سالوادور دالی و سپس پابلو پیکاسو آشنا شدم. آثارشان نکاتم دادند و فهمیدم که اهمیت تصویر کمتر از کلام نیست و رسالت شاعر مانند سایر آفرینشگران است: او بینا است و واقعیت را برای دیگران نمایان می‌کند.^۱ او می‌کوشد نگرستن ما را حاصل خیز و شکوفا سازد تا جهان را از منظرهای متفاوت ببینیم و چشم بصیرت و نگاهی پر بار^۲ پیدا کنیم. بی‌تردید، همدم شدن من با نقاشان و هنرمندان آن زمان، اندیشه، تخیل و احساس مرا تغذیه، تصفیه و تمیز کرد. آری آقای فرید، یادم است که ماکس ارنست و پیکاسو، هر دو، پرتره‌ی جالبی از گالا و من کشیدند و دالی، شیریکو، ماگريت و شاگال برخی از کتاب‌های مرا مصوّر کردند.

در سال ۱۹۳۰، ماهرخی به نام نوش وارد زندگی من شد و جسم بیمار و دل افسرده‌ی مرا التیام داد. عکسی موجود است که او را در کنار من، بروتون، آراگون و زنش الزا نشان می‌دهد. آن موقع، گالا دیگر پیشم نبود و خانم نوش جای خالی همسر پیشین مرا زود پر کرد. آری، گالا، آن شکارچی دل و جان جوانی من رفت و نوش، نور آفتاب دوران پختگی من شد. آری، هفده سال تمام این فرشته‌ی مهربان در آسمان من درخشید ولی ناگهان مانند ستارگان سپیده‌دم محو و خاکستر شد:

تو زندگی ما را شکوفا کردی و حالا زیر خاکی
در بامداد ماه مه تو سپیده‌دم تمام شهر شدی
شهری که بامشت‌هایش تو را خاک کرده
و هفده سال زلال ما را سپیده‌دم کرده
(۱۹۴۷)

آقای فرید، این شعر را فردای خاکسپاری او نوشتم، زیرا کل وجودم دگرگون شده بود.

1. Donner à voir

2. Les yeux fertiles

نوش در زندگی من به‌هنگام آمد، اما نابهنگام از آن رفت. پدیدار و ناپدید شدن او را در رویدادهای سرنوشتم قرار می‌دهم. مرگش مرا از پا درآورد و چندین بار خواستم به زندگی‌ام پایان دهم، ولی توجه دوستان و دلداری یاران، وداع مرا با این جهان به تأخیر انداخت. اما، زیاد دوام نیاوردم، چون پنج سال پس از سکنه‌ی مغزی نوش، من سکنه‌ی قلبی کردم. مانند نیچه و ابن‌سینا، من نیز در پنجاه و شش سالگی از ناخوشی و خوشی‌های این دنیای خاکی آزاد شدم.

در سال ۱۹۴۲، زمان اشغال فرانسه توسط آلمان نازی، چند هواپیمای انگلیسی حریم هوایی فرانسه را شکستند و برای نهضت مقاومت و مردم، بسته‌هایی پر از اعلامیه از بالای آسمان پخش کردند. این اعلامیه‌ها حاوی شعری بود که نه تنها به دل وطن‌پرستان و آزادی‌خواهان نشست بلکه رویدادی ادبی - سیاسی شد و اسم سراینده‌ی آن پل الوار نامی! - مدتی سر زبان‌ها افتاد. جناب فرید، در آغاز همان سال ۱۹۴۲، من قطعه‌ی آزادی را در مجله‌ی فونتن^۱ چاپ کرده بودم، ولی فکر نمی‌کردم که فاجعه‌ی جنگ و آزادی‌خواهی ملت فرانسه آن را به سرودی تاریخی تبدیل کند:

1. Fontaine

ای آزادی

روی دفترهای دبستانی‌ام

روی میز تحریرم و درختان

روی ماسه روی برف

نام تو را می‌نویسم

روی تمام برگ‌های خوانده شده

روی تمام برگ‌های سپید

روی سنگ، خون، کاغذ یا خاکستر

نام تو را می‌نویسم

.....

.....

و با تکیه بر نیروی این واژه

زندگی‌ام را از سر می‌گیرم

زیرا من به دنیا آمده‌ام

تا تو را بشناسم

تا نام تو را بر لب بیاورم

ای آزادی

بله آقای فرید، شرایط بحرانی زمانه،
پژواک ویژه‌ای به قطعه‌ی

«ای آزادی» بخشید و با پخش
هوایی اعلامیه‌های نهضت مقاومت،
این شعر «آسمانی» باری دیگر
نقش ادبیات را در دفاع از زندگی
و کرامت انسان نشان داد. بسیار
شادمانم که امروز در بیشتر مدارس فرانسه،
دانش‌آموزان شعر مرا می‌خوانند و با مفهوم
آزادی آشنا می‌شوند. البته، آزادی هم یاد
گرفتنی، هم گرفتنی است!

راستی مترجم محترم، این نامه را از بهشت
می‌فرستم. بله، از بهشت! شاید باور نکنید
ولی پس از مرگم چند فروهر سبک‌بال،
گفتند از طرف جبرائیل آمده‌اند(!؟)، و مرا
آرام از روی پلی که دستگاه پیشینه‌سنج
دارد رد کردند و سریع بردند به بهشت. در
راه در گوشم زمزمه کردند که وظیفه دارند -
گویا دستور از بالا است؟ - تمام کسانی را که به فرهنگ
و دانش بشری خدمت کرده‌اند به بهشت ببرند. این امر را برای
فرهنگ‌سازان و دانش‌پروران ایران زمین بازگو کنید! آن‌ها نه
به نژاد، دین، ملیت، جنسیت، نه به عقاید هنری، سیاسی و فلسفی
شخص متوفی کاری دارند. فروهرها توضیح دادند که در آن دنیا،
معیارها و نگرش‌های زمینیان دیگر حاکم نیست و تبعیض نژادی، قومی، مذهبی، زبانی،

اجتماعی، جنسیتی معنی ندارد. یعنی در جهان‌های غیر خاکی، زن و مرد، فقیر و ثروتمند، کارگر و کارفرما، ایرانی و آمریکایی، خودی و غیر خودی، من و تو نداریم! بله آقای فرید، شما خوب می‌دانید که من با مسیحیت و کشیش‌ها میانه‌ای نداشتم ولی برخلاف انتظارم، از بد حادثه به قول حافظ شما یا به شکل توفیق اجباری^۱ از منظرگاه ما سوررآلیست‌ها، سر از بهشت در آوردم؟! تنها هم نیستم زیرا بیشتر سوررآلیست‌های سابق اینجایند و ساکن بهشت شده‌اند. بله جناب فرید، گویا جهنم و دوزخ برای قاتل‌ها، مجرمین و سیاست‌بازان بنا شده و بهشت اساساً جای فرهنگ‌سازان و آفرینشگران است. بله، اتفاقاً پریروز آراگون داشت می‌رفت پیش آندره بروتون و تا مرا دید در مورد ترجمه‌ی شما و درخواست فولادوند با من صحبت کرد. او گفت که فولادوند خواسته که الوار پیش‌گفتاری بنویسد و بفرستد برای خوانندگان ایران‌زمین. بله، آراگون فولادوندها را می‌شناسد. ده سال پیش از انقلاب اسلامی، او با این خانواده‌ی فرهنگی آشنا شده است و آنان برخی از شعرهایش را به فارسی برگردانده‌اند. هرچند که من به خوبی خالق مجنون الزا^۲، جهان اسلام و ادبای ایرانی را نمی‌شناسم، ولی در سال ۱۹۴۷ با هنرمندی ایرانی تبار آشنا شدم و اثر زیبایی با نقاشی‌های این جوان اهل ذوق و ادب چاپ کردم. نامش سرژ رضوانی بود و شنیدم که سال‌های بعد نویسنده و آهنگساز نیز شد. گاه از حافظ، اهمیت نظربازی و نگاه در شعر فارسی سخن می‌راند و می‌گفت که اشعارم نوعی خویشاوندی با غزل‌های شرقی دارد. گاهی شعری از شاعری معاصر به نام رهی معیری می‌خواند و برایم ترجمه می‌کرد. می‌دانم که ایشان هم مقیم بهشت است زیرا چندی پیش او همراه با نیما، شاملو، کسرائی و اخوان، اینجا شب شعر گذاشته بودند. شعر رهی چنین آغاز می‌شد:

1. hasard objectif

2. Le fou d'Elsa

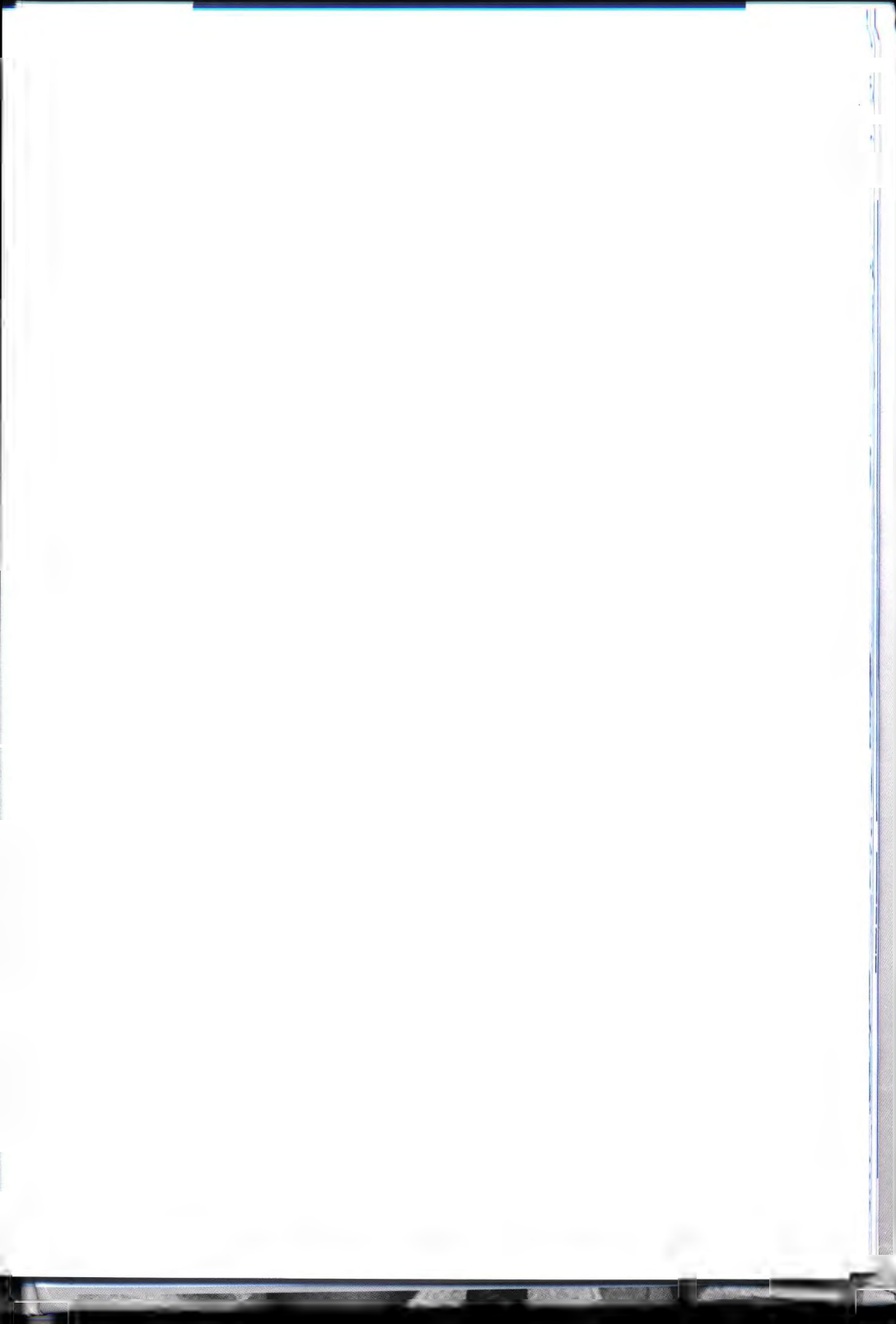
من از روز ازل، دیوانه بودم
دیوانه‌ی روی تو، سرگشته‌ی کوی تو
سرخوش از باده‌ی مستانه بودم
در عشق و مستی، افسانه بودم

بله جناب فرید، این ابیات یادم مانده، چون هنوز که هنوز است، در بهشت و اقلیم هشتم،
زمان و مکان جوری دیگر است. خیال می‌کنم خودم گفتم! بله، من پل گرندل جوان
بودم، ناگهان اهل ازل، عشق و مستی شدم و همانند پل الوار افسانه گشتم. آقای فرید،
زیبایی و تلخی جهان را زود دیدم و با نگاه گالا و باده‌ی نوش، تشنه‌ی عشق و آزادی
شدم.

پل الوار، با همراهی حامد فولادوند







گاهشمار زندگی پل الوار

- ۱۸۹۵ تولد اوژن - امیل - پل گرنندل در سن دنی، در حومه‌ی پاریس در ۱۴ دسامبر.
- ۱۹۰۸ جابه‌جایی والدین به پاریس، ادامه‌ی تحصیل در دبیرستان کلبر.
- ۱۹۱۲-۱۹۱۴ قطع تحصیلات به دلیل ابتلا به بیماری عفونت ریه و بستری شدن در آسایشگاه کلاوادل در داوس سوئیس. مطالعه‌ی آثار بودلر، آپولینر، ویتمن و شاعران مکتب اوانانیسم. آشنایی با گالا. انتشار اشعار نخستین و گفتگوهای بیهودگان به صورت اوراق پلی‌کپی شده، آثاری که بعدها توسط شاعر پاره و به دور ریخته می‌شوند.
- ۱۹۱۵-۱۹۱۶ مرخصی از آسایشگاه پس از بهبودی نسبی. بازگشت گالا به روسیه. آغاز جنگ جهانی اول. اعزام به سربازی و خدمت در بهداری ارتش و در بیمارستانی در پشت جبهه. انتشار ده قطعه شعر کوتاه تحت عنوان وظیفه با امضای پل

الوار در بیست نسخه و پخش آن در میان نظامیان. الوار نام خانوادگی مادر بزرگ مادری شاعر است. وظیفه بعدها تحت عنوان وظیفه و نگرانی منتشر می‌شود.

ازدواج با گالا که از روسیه به فرانسه آمده است. یکک ۱۹۱۷-۱۹۱۸

برونشیت حاد باعث دوری شاعر از جبهه می‌شود. انتشار وظیفه و نگرانی توسط گونون دوست شاعر. تولد سسیل، دختر شاعر در ۱۱ ماه مه ۱۹۱۸. انتشار اشعاری برای صلح و ارسال نسخه‌هایی از آن برای شخصیت‌های فرهنگی و سیاسی وقت فرانسه. امضای پیمان صلح در ۱۱ نوامبر ۱۹۱۸.

پایان خدمت سربازی و بازگشت به پاریس. ۱۹۱۹

آشنایی و دوستی با لویی آراگون، آندره بروتون، فیلیپ سوپو ۱۹۲۰-۱۹۲۲

و ترستان تزارا. شرکت در جنبش دادا و سرپرستی انتشار نشریه‌ی دادائیستی ضرب‌المثل‌ها. انتشار برای زیستن در اینجا، یازده هایکو، حیوانات و صاحبان‌شان، نیازهای زندگی و پیامدهای رویا در نشریه‌ی ادبیات، مجله‌ای که گردانندگان آن آراگون، بروتون و سوپو هستند. انتشار مکررات و تیره‌بختی فناپذیران با تصاویری از ماکس ارنست.

رهاکردن جنبش دادائیسیم همراه با آراگون، بروتون و بنژامن پره. ۱۹۲۳

انتشار نخستین بیان‌نامه‌ی سوررئالیسم توسط بروتون. شرکت در فعالیت‌های سوررئالیست‌ها و مشارکت در تدوین نخستین متن سوررئالیستی گروه با عنوان یکک جسد با همراهی آراگون، بروتون، دل‌تی، دریولاروشل و سوپو. ۱۹۲۴

- انتشار مردن از نمردن. گشت و گذاری طولانی به قصد سفر به دور دنیا، گذر از جزایر آنتیل، تاهیتی، استرالیا، خاور دور و خاور نزدیک از ماه مارس تا سپتامبر.
- انتشار ۱۵۲ ضرب‌المثل باب سلیقه‌ی روز با همکاری بنژامن پره. ۱۹۲۵
- ۴۰: پیوستن به حزب کمونیست و همکاری با نشریه‌ی کلارته (روشنایی). ۱۹۲۶
- سپتامبر: پایتخت درد.
- دسامبر: زوایای پنهان زندگی یا هرم انسانی با نقاشی چهره‌های الوار و گالا توسط ماکس ارنست.
- الوار، آراگون، بروتون، پره و اونیک در متنی با عنوان در روز روشن دلایل پیوستن به حزب کمونیست را بیان می‌کنند. ۱۹۲۷
- بستری شدن در آسایشگاه آروزا از ماه مارس و گذراندن سرتاسر زمستان در آنجا. ۱۹۲۸
- آشنایی با رنه شار و با نوش (ماریا بنز). انتشار عشق، شعر. ۱۹۲۹
- همکاری با بروتون و شار در تدوین کندکردن کارها. ۱۹۳۰
- انتشار آبستنی مقدس با همکاری بروتون. جدایی از گالا.
- مارس: جدل‌های سیاسی با آراگون در فردای کنگره‌ی بین‌المللی نویسندگان انقلابی در خارکف و انتشار متن گواهی به امضای الوار بر علیه آراگون. ۱۹۳۲
- ژوئن: زندگی بی‌وقفه
- به قدرت رسیدن هیتلر در آلمان. انتشار همچون دو قطره آب. اخراج جمعی سوررئالیست‌ها از جمله الوار و بروتون از حزب کمونیست. ۱۹۳۳

- ۱۹۳۴ **فوریه:** مشارکت در نگارش متن دعوت به پیکار بر علیه
مخاطرات فاشیسم.
اوت: ازدواج با نوش.
دسامبر: سرخ گل همگانی
- ۱۹۳۵ **ژانویه و فوریه:** اقامت دو ماهه در داوس به دلیل بیماری.
مارس و آوریل: سفر به پراگ همراه با بروتون برای
گشایش نمایشگاه سوررئالیست‌ها.
ژوئیه: شب‌های مشترک با دو نقاشی از سالوادور دالی.
اکتبر: آسان با دوازده تصویر کار من ری.
- ۱۹۳۶ **فوریه:** سفر به اسپانیا همراه با پابلو پیکاسو و سخنرانی در
باره‌ی هنر پیکاسو با عنوان پابلو پیکاسو، شاعر و نقاش.
مه: یادداشت‌هایی در باره‌ی شعر با همکاری بروتون.
ژوئن: هوای تازه و تکیه‌گاه با نقاشی‌های پیکاسو. شرکت
در نمایشگاه سوررئالیستی لندن و ارائه‌ی سخنرانی با عنوان
قطعیت شاعرانه.
ژوئیه و اوت: به قدرت رسیدن فرانکو در اسپانیا. قتل
فدریکو گارسیا لورکا در گرانادا
سپتامبر: شروع نخستین محاکمات مسکو.
اکتبر: چشمان بارآور با یک پرتره و چهار تصویر از پیکاسو.
ژانویه: دومین محاکمات مسکو.
- ۱۹۳۷ **نوامبر:** دست‌های آزاد با تصاویری از من ری.
دسامبر: نخستین مناظر قدیمی، به کاربرده شده با تصاویری
از والتین هوگو. برخی از واژه‌ها که تا اینجا به گونه‌ای
شگفت برایم ممنوع بودند.

- ۱۹۳۸ ژانویه و فوریه: مشارکت در برگزاری نمایشگاه بین‌المللی سوررئالیسم در پاریس و انتشار فرهنگ مختصر سوررئالیسم با همکاری بروتون.
- آوریل: بمباران گرنیکا توسط هواپیماهای آلمانی در خدمت فرانکو. انتشار پیروزی گرنیکا در مجموعه‌ی روند طبعی. انتشار همدردی با تصاویری از پابلو پیکاسو، خوان میرو، ایو تانگی، آندره ماسون و دیگر نقاشان مدرن در حمایت از جمهوری خواهان اسپانیا.
- سپتامبر و اکتبر: تیرگی روابط با بروتون.
- ۱۹۳۹ مه: ترانه‌ی تام با لیتوگرافی‌های ماکس ارنست. گزیده‌ای از نوشته‌های بودلر به انتخاب الوار و با مقدمه‌ای به قلم شاعر. ژوئن: در دیدرس. بازی‌های گنگ عروسک، مجموعه‌ای حاوی ۱۴ شعر از الوار و دو تصویر از هانس بلمر. سپتامبر: آغاز جنگ جهانی دوم. الوار به خدمت نظام فرا خوانده می‌شود.
- ۱۹۴۰ ۱۴ ژوئن: اشغال پاریس توسط سربازان نازی. ۲۵ ژوئن: امضا قرارداد متارکه‌ی جنگ. الوار به پاریس برمی‌گردد.
- اکتبر: کتاب باز (۱۹۳۸-۱۹۴۰).
- ۱۹۴۱ آوریل: اخلاق رویا با طرح‌هایی از رنه ماگريت. روی شیب‌های زیرین، با مقدمه‌ی ژان پولان و پرتره‌ای از پیکاسو.
- ۱۹۴۲ ژانویه: کتاب باز ۲ (۱۹۳۹-۱۹۴۱). آخرین شب، با تصویر روی جلد کار هنری لورنس.

ژوئیه: شعر بی اختیار و شعر آگاهانه. درخواست عضویت مجدد در حزب کمونیست که فعالیتش غیر قانونی اعلام شده است.

سپتامبر: انتشار مخفیانه‌ی نخستین شماره‌ی نامه‌های فرانسوی. شعر و حقیقت ۱۹۴۲. عضویت در محدوده‌ی شمال کمیته‌ی ملی نویسندگان. عضویت در کمیته‌ی موسس انتشارات می نوی (نیمه شب)، انتشاراتی که توسط ورکور (با نام واقعی ژان برولر) و چند تن دیگر از روشنفکران فرانسوی بنیان نهاده شده و هدف آن گسترش فرهنگ مقاومت و آزادی در زمان اشغال است.

۱۹۴۳

مارس: پذیرش عضویت مجدد در حزب کمونیست. قلمرو فرانسوی، جنگی برای دنیای آزاد شامل آثار شاعران و نویسندگان فرانسوی که با دشمن اشغالگر می‌رزمند.

ژوئیه: انتشار مخفیانه‌ی شرف شاعران با نام جعلی موريس اروان توسط انتشارات می نوی که در برگیرنده‌ی شعر معروف آزادی نیز هست. هزاران برگ از این کتاب و از شعر آزادی توسط هواپیماهای انگلیسی بر روی جبهه‌های جنگ ریخته می‌شوند.

نوامبر: الوار تحت تعقیب پلیس قرار می‌گیرد و به اجبار در بیمارستان روانی سنت البان نزد دکتر بونافه مخفی می‌شود و تا فوریه ۱۹۴۴ در آنجا می‌ماند.

دسامبر: انتشار هفت شعر عاشقانه در جنگ با نام جعلی ژان دواو.

مارس: بازگشت شاعر به پاریس و تشدید فعالیت در جبهه‌ی مقاومت.

آوریل: مشارکت در ضبط مخفیانه‌ی صفحات شعر برای رادیو آزاد فرانسه همراه با ژان لکور و آراگون و با همکاری فنی هرمان موینس و پی‌یر شیفر. انتشار تخت، میز. مه: انتشار مخفیانه‌ی شرف شاعران ۲ از سوی انتشارات می‌نوی. تعدادی از شعرهای این مجموعه با نام مستعار ژان دوو و تعدادی با نام مستعار موریس اروان امضا شده‌اند. تاسیس نشریه‌ی جاوید با همکاری لویی پارو. دو شماره از این نشریه به‌طور پنهانی چاپ و پخش می‌شوند و پس از آزادی پاریس، نشریه تا سپتامبر ۱۹۴۵ به‌طور علنی منتشر می‌شود.

ژوئیه: شایستگان زیستن

اوت: کلامی چند خطاب به آقای دوبوفه. آزادی پاریس در ۲۵ اوت.

دسامبر: آتنا، شعری در پاسداشت آخرین مبارزان یونانی بر علیه اشغالگران انگلیسی. انتشار شعرهای مقاومت در مجموعه‌ی میعاد آلمانی با تصویری از پیکاسو. به پابلو پیکاسو.

آوریل: در آوریل ۱۹۴۴، پاریس هنوز نفس می‌کشد، با هفت تصویرکار ژان هوگو. بدل جامه با نقاشی‌های آندره بودن.

ژوئیه: جامه‌داران جلف با پرتره‌ی شاعر کار مارکوسی.

- اوت: بمباران اتمی شهرهای هیروشیما و ناگازاکی.
 نوامبر: اندیشه‌ی بلند عاشقانه با پرت‌های نوش کار پیکاسو.
 دسامبر: آرزو
- ۱۹۴۶ ژانویه: شعر بی‌وقفه. خاطرات دیوانه‌خانه با نقاشی‌های
 ژرار ووليامی.
- آوریل: مسافرت با همراهی نوش به چکسلواکی، ایتالیا،
 یوگسلاوی و یونان و آرایه‌ی چندین سخنرانی و خوانش اشعار.
 نوامبر: میل شدید تداوم با ۲۵ نقاشی و روی جلد کار
 مارک شاگال. موضوع واژه‌ها و تصویرها با لیتوگرافی‌های
 انگل پاک. درگذشت نوش در ۲۸ نوامبر.
- ۱۹۴۷ آوریل: او کاخی را بر می‌افراشت با نقاشی سرژ رضوانی.
 ژوئن: زمان لبریز می‌شود با نام مستعار دیدیه دروش.
 نوامبر: پیکرهای به یاد ماندنی با نام مستعار برن با یک
 نقاشی کار والتین هوگو. تدوین جنگ بهترین گزیده‌ی
 اشعار آن است که برای خود تهیه می‌کنیم، ۱۸۱۸-۱۹۱۸.
 این مجموعه از شاتوبریان تا ورودی را در بر می‌گیرد.
- دسامبر: در اندرون چشم‌انداز، ۸ شعر نمایان با همکاری
 ماکس ارنست.
- ۱۹۴۸ مارس: پیکاسو در آنتیپ، عکس‌های میشل سیما با
 تفسیرهای پل الوار و مقدمه‌ی ژم ساربارتس.
 آوریل: شرکت در کنگره‌ی صلح در وروکلاو (لهستان)
 همراه با پیکاسو. انتشار دیدن.
 مه: اشعار نخستین ۱۹۱۳-۱۹۲۱. این مجموعه‌ی شعر با اثری

به همین نام که در سال ۱۹۱۳ منتشر شده وجه اشتراکی ندارد. ژاک ویون یا هنر شکوهمند.

ژوئن: اشعار سیاسی با مقدمه‌ی آراگون.

ژوئیه: چشم‌اندازها، شعرهایی برای گراوورهای آلبر فلوکون.

سپتامبر: پیکرهای به یاد ماندنی، با افزایش هفت شعر جدید.

آوریل: شرکت در جلسات کنگره‌ی جهانی صلح پاریس

۱۹۴۹

به عنوان نماینده‌ی شورای جهانی صلح.

مه: لدا. موسم دلدادگی‌ها.

ژوئن: سفر به مقدونیه. اقامت چند روزه در کوه گراموس

در کنار پارتیزان‌های یونانی. سفر به مجارستان و شرکت

در مراسم بزرگداشت یکصدمین سالگرد تولد ساندور

الکساندر پتوفی در بوداپست همراه با پابلو نرودا.

سپتامبر: دوستش دارم، دوستم داشت. شرکت در اجلاس

جهانی صلح در مکزیکو.

اکتبر: بازگشت به پاریس همراه با دومینیک لمور که در

سال ۱۹۵۱ با او پیمان زناشویی می‌بندد.

نوامبر: درسی از اخلاق.

آوریل: بزرگداشت شهیدان و مبارزان گتو ورشو با سی و

۱۹۵۰

یک تصویر کار موريس مندژیسکی. سفر به چکسلواکی

همراه با دومینیک و شرکت در نمایشگاهی که به زندگی

و آثار ولادیمیر مایاکوفسکی اختصاص یافته است.

مه: شرکت در جشن‌های اول ماه مه در مسکو.

دسامبر: احترامات.

فوریه: توان همه گویی، با نقاشی های فرانسواز ژیلو. ملاحظاتی در باب پرسشنامه. نخستین جنگ زنده ی شعر کهن. گزیده ی اشعار سده های هفده و هجده، به انتخاب و با مقدمه ی پل الوار.

اکتبر: آیا کوزه می تواند زیاتر از آب باشد؟ سیمای صلح با ۲۹ لیتوگرافی از پیکاسو.

دسامبر: سمندر با نقاشی های والتین هوگو. دریایی ها.

فوریه: سخنرانی در ژنو پیرامون شعر موقعیت. شرکت به همراه ژان هوگو در مراسم بزرگداشت یکصد و پنجاهمین سالگرد تولد ویکتور هوگو و یکصدمین سالگرد درگذشت گوگول در مسکو.

ژوئیه: اشعار کریستو بوتف، ترجمه و تدوین از بلغاری، به انضمام بیوگرافی بوتف نوشته ی الزا تریوله.

اوت: کار روی کاخ تهی دستان. این اثر به منزله ی پیام مهمی است که شاعر برای مجموعه ی شعر بی وقفه ۲ تدارک می بیند.

سپتامبر: نخستین حمله ی قلبی. شاعر تحت مراقبت پزشکی قرار می گیرد. جنگ متون هنری ۱. برادران بینا. کوره راه ها و راه های شعر.

نوامبر: درگذشت شاعر در ۱۸ نوامبر به دنبال دومین حمله ی قلبی. خاکسپاری در گورستان پرلاشز در ۲۲ نوامبر.

انتشار شعر بی وقفه ۲ در ۱۱ فوریه ۱۹۵۳. انتشار جلد های دوم و سوم جنگ متون هنری به ترتیب در اکتبر ۱۹۵۳ و اکتبر ۱۹۵۴.

زمین نیلی است همچون پرتقالی

برای نخستین بار

به گالا

این کتاب بی پایان

به خاطر ابرها تو را گفتم
به خاطر درخت دریا تو را گفتم
برای هر موج برای پرندگان در شاخسار
برای سنگریزه های صدا
برای چشمی که چهره یا چشم انداز می شود
و آسمانش را رنگ می دهد خواب
برای هر شب نو شانوش
برای حصار جاده ها
برای پنجره ی گشوده برای پیشانی ای باز
برای پندار و گفتارت تو را گفتم
که هر نوازش و هر اعتمادی جاودانه است.

تو تنهایی و من صدای علف‌های خنده‌ات را می‌شنوم
 تو آن سری هستی که بلندت می‌کند
 و بر فراز خطرهای مرگ
 زیر حباب‌های کدر باران دره‌ها
 زیر نوری سنگین زیر آسمانی زمینی
 تو زوال را می‌آفرینی.
 پرندگان دیگر پناهگاهی به کفایت نیستند
 نه تن‌آسایی نه خستگی
 خاطره‌ی جنگل‌ها و جویبارهای ترد
 در صبحگاه هوس‌ها
 در صبحگاه نوازش‌های دیدنی
 در صبحگاه غیبت زوال.
 زورق چشمانت گم می‌شوند
 در تور ناپیدایی‌ها
 پرده از گرداب بر افتاده
 بر دیگران است فرو نشاندنش
 سایه‌هایی که تو می‌آفرینی نباید به شب راه یابند.

زمین نیلی است همچون پرتقالی
 خطایی در بین نیست واژه‌ها دروغ نمی‌گویند
 شما را دیگر به خواندن و نمی‌دارند
 اینک نوبت بوسه‌هاست که هم‌دیگر را دریابند
 دیوانگان و عشق‌ها

زمین با دهان وصلش
با همه‌ی رازها و لبخندهایش
و چه جامه‌هایی از گذشت
که گویی سراپا برهنه تن است.

زنبورها به سیزی گل می‌دهند
سپیده‌دم می‌گذراند از گلوگاه
گردن‌بندی از پنجره‌ها را
بال‌ها می‌پوشانند برگ‌ها را
تو تمام شادی‌های آفتاب را با خود داری
همه‌ی خورشیدهای روی زمین را
روی راه‌های زیبایی‌ات.

عشق من برای آنکه آرزوهایم را تصویر کنی
لبانت را بگذار همچون ستاره‌ای بر آسمان واژه‌هایت
بوسه‌هایت در شب سرزنده
و رد بازوان تو به گرد من
همچون شعله‌ای به نشانه‌ی پیروزی است
رویاهای من همه در دسترس‌اند
روشن و جاودانی.
و هنگامی که تو اینجا نیستی
خواب می‌بینم که می‌خوابم، خواب می‌بینم که به رویایم.
